Vol. 13 | No. 3380 | Thu. Aug 6 . 2026 | پنجشنبه ۱۵ مرداد ۱۴۰۵ | ۲۲ صفر ۱۴۴۸ | سال سیزدهم | شماره ۳۳۸۰ | ۸ صفحه | قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان

WWW.TAADOLNEWSPAPER.IR

تعادل

نیاز اقتصاد ایران

دلار	یورو	تمام‌سکه	شاخص بورس
--	--	--	--

چرا سقف‌گذاری اجاره‌بها بازار را آرام نکرد؟

از رهن ۱۵۰ میلیونی تا ۶،۸ میلیارد تومانی در پایتخت

صفحه ۵

از دهه ۷۰ تا امروز؛ چگونه پیمانکاران به یکی از قدرتمندترین بازیگران بازار کار تبدیل شدند؟

حذف پیمانکاران؛ وعده‌ای که زیر سایه لابی‌های قدرتمند به فراموشی سپرده شد

صفحه ۸

گزارش «تعادل» از ۲،۶ میلیارد بشکه نفت که با جنگ علیه ایران به بازار نرسید

جنگ و نفتِ سرگردان در خلیج فارس!

بازار جهانی نفت در ماه‌های اخیر با شوکی روبه‌رو شده که آثار آن تنها در نمودار قیمت‌ها یا گزارش‌های روزانه عرضه و تقاضا قابل مشاهده نیست. بحران امنیتی در خلیج فارس و اختلال در تردد نفتکش‌ها از تنگه هرمز، شکافی عمیق میان «تولید نفت» و «رسیدن نفت به بازار مصرف» ایجاد کرده است؛ شکافی که بر اساس اعلام مدیرعامل آرامکو، حجم آن در طول پنج ماه به حدود ۲.۶ میلیارد بشکه رسیده است. این رقم در نگاه نخست تنها یک عدد بزرگ به نظر می‌رسد، اما در واقع تصویری از یکی از کم‌سابقه‌ترین اختلال‌های زنجیره تأمین انرژی در سال‌های اخیر ارایه می‌کند. نفت ممکن است در میدان تولید شود، در مخازن ذخیره‌سازی قرار داشته باشد و حتی برای صادرات آماده باشد، اما تا زمانی که امکان انتقال ایمن و مستمر آن به پالایشگاه‌ها و بازارهای مصرف فراهم نشود، از منظر بازار جهانی عملاً عرضه‌شده محسوب نمی‌شود. بر اساس برآوردهای منتشرشده، جریان نفت عبوری از تنگه هرمز در سال ۲۰۲۴ به‌طور متوسط حدود ۲۰ میلیون بشکه در روز بوده است؛ رقمی معادل نزدیک به یک‌پنجم مصرف جهانی فرآورده‌های نفتی و مایعات نفتی. بنابراین، هرگونه اختلال در این مسیر نه‌تنها کشورهای ساحلی خلیج فارس، بلکه پالایشگاه‌ها، شرکت‌های حمل‌ونقل، صنایع پتروشیمی و مصرف‌کنندگان بزرگ انرژی در سراسر جهان را تحت تأثیر قرار می‌دهد...

صفحه ۳ را بخوانید

«تعادل» روند معاملات بازار سهام را بررسی می‌کند

بورس روی دور تند صعود

در آخرین روز معاملاتی هفته و پس از وقفه‌ای ناشی از تعطیلی میان هفته، بازار سهام برخلاف پیش‌بینی‌ها با معاملاتی مثبت همراه شد و شاخص‌های بورس به پرواز درآمدند. این شرایط در حالی رخ می‌دهد که شاهد کاهش تنش‌ها و افزایش اخبار مثبت در حوزه سیاسی هستیم...

صفحه ۴ را بخوانید

تیراژ خودروسازان ۲۵ درصد کاهش یافت

پارس خودرو رکورددار افت تولید

تعادل | تولید خودرو در کشور سال ۱۴۰۵ را با ترمز آغاز کرده است. تازه‌ترین آمارها نشان می‌دهد سه خودروساز بزرگ کشور در چهار ماه نخست امسال بیش از ۶۲ هزار دستگاه کمتر از مدت مشابه سال گذشته خودرو تولید کرده‌اند؛ افتی نزدیک به ۲۵ درصد که از...

صفحه ۷ را بخوانید

گزارش رییس جمهور به مردم در آستانه آغاز سال سوم ریاست جمهوری

در محضر مردم

یادداشت-۱

۲ سال با اقتصاد همراه دولت

عزت‌الله یوسفیان ملا

عملکرد کلی دولت در حوزه اقتصادی علی‌رغم همه مشکلات قابل دفاع است. تلاش دولت برای کاهش فشار معیشتی بر مردم، از توزیع کالابرگ تا مدیریت بازار سوخت، قابل انکار نیست؛ اما واقعیت این است که در اقتصاد، دولت برای تحقق وعده‌هایش به توسعه مناسبات با جهان و پایان به وضعیت تعلیق نه جنگ و نه صلح دارد. آنچه می‌تواند از دل سیاستگذاری اقتصادی، رضایت عمومی و ثبات معیشتی بیرون بکشد، نه اقدامات جزیره‌ای، بلکه انسجام، هماهنگی و تصمیم‌گیری یکپارچه در کل تیم اقتصادی دولت است. اگر این هماهنگی شکل نگیرد، حتی سیاست‌های درست هم در اجرا فرسوده می‌شوند و اثر خود را از دست می‌دهند. دولت چهاردهم در دو سال گذشته کوشید بخشی از فشارهای اقتصادی و معیشتی وارد بر مردم را کاهش دهد. توزیع کالابرگ یک‌میلیونی برای هر ایرانی را می‌توان یکی از برجسته‌ترین نشانه‌های این تلاش دانست؛ اقدامی که نشان داد دولت دست کم در سطح اراده سیاسی، نسبت به وضعیت معیشتی جامعه بی‌تفاوت نبوده است. با این حال، باید پذیرفت که دولت در شرایطی مسوولیت را بر عهده گرفت که بخش مهمی از مشکلات اقتصادی، از دوره‌های گذشته به آن منتقل شده بود. بنابراین قضاوت درباره عملکرد اقتصادی دولت، بدون توجه به میراث سنگین مشکلات انباشته، تحریم‌ها، اختلال‌های ساختاری و کژکارکردی‌های مزمن، قضاوتی کامل نخواهد بود. با این همه، توضیح این واقعیت به معنای نادیده گرفتن کاستی‌های موجود نیست. مهم‌ترین ضعف در این دوره، نه فقدان تلاش، بلکه کمبود هماهنگی در درون تیم اقتصادی دولت بود. اقتصاد کشور با تصمیم‌های پراکنده و حرکت‌های جداگانه اداره نمی‌شود. بانک مرکزی نمی‌تواند مستقل از وزارت اقتصاد مسیر خود را برود، وزارت جهاد کشاورزی نمی‌تواند بدون ارتباط مؤثر با سایر بخش‌ها درباره بازار کالاهای اساسی تصمیم بگیرد، و دیگر دستگاه‌های دخیل نیز نمی‌توانند بی‌اعتنا به آثار تصمیمات متقابل، صرفاً در حوزه محدود خود عمل کنند. تیم اقتصادی دولت زمانی معنا پیدا می‌کند که اجزای آن در کنار هم، بر اساس یک نقشه روشن و مشترک حرکت کنند. اگر هر بخش بخواهد بدون توجه به دیگری تصمیم بگیرد، نتیجه طبیعی آن، بروز ناهماهنگی، بی‌ثباتی و افزایش نارضایتی عمومی خواهد بود. وقتی ساختار اقتصادی نتواند تعادل لازم را میان دستگاه‌های مختلف حفظ کند، نخستین اثر آن در زندگی روزمره مردم آشکار می‌شود. مساله معیشت، در نهایت در دو شاخص اصلی خود را نشان می‌دهد: قیمت کالاها و قدرت خرید مردم. در هر دو شاخص نیز جامعه با مشکل روبه‌رو بوده است. از یک سو، قیمت کالاهای اساسی و ضروری برای خانوارها افزایش یافته و از سوی دیگر، درآمد مردم و به‌ویژه حقوق کارکنان، متناسب با نرخ تورم بالا نرفته است. قانون در این زمینه صراحت دارد. در یافتی کارکنان دولت باید با شاخص‌های تورمی و واقعیت‌های معیشتی جامعه نسبت مستقیم داشته باشد. وقتی تورم بالا می‌رود، حقوق و دستمزد نیز باید متناسب با آن اصلاح شود. نمی‌توان تورم در بازار کالاها را پذیرفت، اما در بخش درآمدی مردم همان منطق را نادیده گرفت. این شکاف، همان نقطه‌ای است که نارضایتی از آن زاده می‌شود. مردم زمانی احساس فشار می‌کنند که همزمان با رشد قیمت‌ها، توان خریدشان کوچک‌تر شود. در چنین شرایطی، حتی اگر دولت برخی حمایت‌های مقطعی را نیز به اجرا بگذارد، باز هم تا زمانی که تعادل میان هزینه و درآمد خانوار برقرار نشود، رضایت عمومی به دست نخواهد آمد. در بازار کالاهای اساسی نیز تجربه ماه‌های گذشته نشان داد که ناهماهنگی نهادی چه تبعاتی دارد. در حوزه گوشت قرمز، گوشت سفید، برنج و سایر کالاهای ضروری، مردم با گرانی‌های سنگین و گاه غیرقابل توجیه روبه‌رو شدند. این وضعیت فقط محصول متغیرهای خارجی یا فشار تحریم نبود؛ بخشی از آن به ضعف در تنظیم‌گری داخلی، ناهماهنگی در زنجیره تأمین و توزیع و فقدان یک فرماندهی اقتصادی منسجم بازمی‌گشت. اگر قرار باشد یک دستگاه تصمیم بگیرد، دستگاه دیگر دیرتر واکنش نشان دهد و نهاد سوم مسوولیت تبعات را نپذیرد، نتیجه همان خواهد شد که امروز در سفره مردم دیده می‌شود. البته در کنار این نقدها، باید انصاف را نیز رعایت کرد. دولت در برخی حوزه‌ها، به‌ویژه در مدیریت سوخت، توانست از بروز بحران‌های شدیدتر جلوگیری کند. در شرایطی که نگرانی‌ها درباره اختلال در تأمین و توزیع بنزین بالا گرفته بود و...

ادامه در صفحه ۳

یادداشت-۲

راز بقای بورس در کانال ۵ میلیونی

محمد غفوری

بازار سرمایه در دو ماه اخیر، تجربه‌ای متفاوت از نوسانات را پشت سر گذاشته است؛ تجربه‌ای که اگر بخواهیم آن را در یک عبارت خلاصه کنیم، باید بگوییم: «رقص شاخص با اخبار سیاسی». نگاهی به عملکرد بورس در این بازه زمانی نشان می‌دهد که جریان نقدینگی بیش از آنکه به گزارش‌های میان‌دوره شرکت‌ها یا نسبت‌های P/E تکیه کند، گوش به زنگِ مخابره اخبار از حوزه‌های سیاست خارجی و تنش‌های ژئوپلیتیک است. با این حال، تثبیت شاخص کل بالای سطح روانی ۵ میلیون واحد، سیگنالی است که نمی‌توان به سادگی از کنار آن عبور کرد. وضعیت فعلی بازار سرمایه را می‌توان به یک بیمار حساس به اخبار تشبیه کرد. حساسیت بورس تهران به جریان اخبار، به‌ویژه در حوزه نفت و دیپلماسی، به سطحی از همبستگی رسیده که هر تحرکی در قیمت‌های جهانی نفت یا تغییر در ادبیات سیاسی، بلافاصله در تابلوی معاملات نمود پیدا می‌کند. ما شاهد هستیم که روزهای پس از اخبار امیدوارکننده در حوزه دیپلماسی، صف‌های خرید سنگین و تقاضای هیجانی را به همراه دارد و در مقابل، افزایش تنش‌های ژئوپلیتیک، گارد تدافعی بازار را فعال می‌کند. این ماه عسل دوماهه که با بازگشت شاخص به بالای ۵ میلیون واحد همراه بود، نشان داد که بازار سرمایه به‌رغم تمامی فشارها، همچنان تشنه جذب نقدینگی و بازگشت به ریل صعودی است. در تحلیل‌های پیشین بارها تاکید کرده‌ام که ورود به بازار بدون در نظر گرفتن سطوح حمایتی، بازی در زمینِ پرریسک است. خوشبختانه، عبور مقتدرانه شاخصِ کل از مرز ۵ میلیون واحد، این سطح را به یک دژ حمایتی تبدیل کرده است. مادامی که شاخص کل این سنگر را حفظ کند، ترس از اصلاح‌های عمیق و ریزش‌های هیجانی تا حد زیادی رنگ می‌بازد. از منظر فنی و روانی، ۵ میلیون واحد نه تنها یک عدد رُند، بلکه خط قرمز معامله‌گران نهادی و حقیقی برای تشخیص روند کلی بازار است. وضعیت فعلی ارزش معاملات و حجم ورود نقدینگی، نویدبخش این است که پول هوشمند در حال جابه‌جایی در صنایع پیشرو است. اگر در هفته‌های آتی، اخبار غیرمترقبه و تنش‌زای سیاسی را کنار بگذاریم، بورس پتانسیل بالایی برای خودنمایی دارد. یکی از جذاب‌ترین سناریوها برای فعالان بازار، ارتقای ارزش دلاری کل بازار سرمایه است. بازار در صورتی که بتواند در این فضا به آرامش نسبی برسد، پتانسیل جهش‌های ارزشی را داراست. عبور ارزش بازار از مرز ۱۰۰ میلیارد دلار، نه‌فقط یک هدف عددی، بلکه نشان‌دهنده احیای اعتماد عمومی به این بازار و ارزان‌قیمت بودنِ بسیاری از سهم‌ها نسبت به ارزش ذاتی‌شان است. این هدف، چشم‌اندازی روشن برای سرمایه‌گذارانی ترسیم می‌کند که نگاهشان به بازار، کوتاه‌مدت و نوسانی نیست، بلکه به دنبال بهره‌مندی از تغییر فازِ اقتصادی هستند. باوجود پتانسیل‌های مذکور، نبایَد فراموش کرد که ما همچنان در شرایط ویژه به سر می‌بریم. گره خوردن وضعیت بازار به فضای سیاسی، یعنی معامله‌گر نباید نسبت به اخبار کورکورانه خوشبین باشد...

ادامه در صفحه ۳

یادداشت-۳

بازار سهام میان ترس و طمع

هابیل خاوری

این روزها نشانه‌هایی از فروکش کردن هیجانات و کاهش عدم قطعیت در بازارهای مالی مشاهده می‌شود؛ با این حال هنوز متغیر مشخص و قطعی‌ای شکل نگرفته است که بتوان بر اساس آن وزن قابل توجهی به سمت خرید یا فروش داد. با وجود این، یک واقعیت بار دیگر برای فعالان بازار روشن شد که کاهش تنش‌های سیاسی و انتشار اخبار مثبت، حتی در کوتاه‌مدت می‌تواند فضای معاملات بورس را تغییر دهد و شاخص‌ها را به محدوده مثبت بازگرداند. بازار سهام در هفته جاری نشان داد که بخش مهمی از ریسک‌های منفی را پیش‌خور کرده است. به همین دلیل، هر خبری که احتمال وقوع سناریوهای بسیار منفی را کاهش دهد، از نگاه معامله‌گران به‌عنوان یک محرک مثبت تلقی می‌شود، حتی اگر این اخبار هنوز به توافق نهایی یا رفع کامل تحریم‌ها منجر نشده باشند. البته شدت و دوام این واکنش مثبت، به میزان اعتبار اخبار و چشم‌انداز ادامه مسیر بستگی دارد. در شرایط فعلی می‌توان چهار سناریو را برای آینده بازار و اقتصاد در نظر گرفت. سناریوی نخست، ادامه روند کاهش تهدیدها، پرهیز از جنگ، تداوم مذاکرات، برقراری آتش‌بس و تعیین زمان برای دور بعدی گفت‌وگوهاست. در این سناریو، بازار که پیش‌تر بخش قابل توجهی از ریسک جنگ و آسیب به زیرساخت‌ها را در قیمت‌ها لحاظ کرده، انتشار هر خبر مثبت را به‌عنوان یک اتفاق مطلوب ارزیابی می‌کند. طبیعی است که واکنش بازار به چنین اخباری می‌تواند در ابتدا پرقدرت باشد، اما در صورت نبود نشانه‌های بنیادی و عملیاتی، احتمال کوتاه‌مدت بودن موج صعودی وجود دارد. سناریوی دوم، بدترین حالت ممکن برای اقتصاد و بازار سرمایه است؛ یعنی وقوع یک جنگ گسترده و زیرساختی که بدون چشم‌انداز روشن پایان ادامه پیدا کند. در چنین شرایطی، اقتصاد، شرکت‌ها و بازار سرمایه با آسیب‌های جدی مواجه خواهند شد. طرفداران این دیدگاه معتقدند تداوم مذاکرات و انتشار اخبار مربوط به توافق ممکن است صرفا به معنای خرید زمان و کنترل انتظارات در بازارهای مالی باشد. تحقق این سناریو، ریسک قابل توجهی برای تمام بازارها ایجاد می‌کند و بورس نیز به‌طور طبیعی در صدر بازارهای آسیب‌پذیر قرار خواهد گرفت. سناریوی سوم، ادامه وضعیت نوسانی و محدود درگیری‌هاست؛ وضعیتی که در آن حملات پراکنده، تهدیدهای متقابل و آسیب به برخی زیرساخت‌های نظامی یا هسته‌ای ادامه پیدا می‌کند، اما شدت آن به اندازه‌ای نیست که بازار را با یک شوک بزرگ و پایدار مواجه کند. در این وضعیت، بازار ممکن است ابتدا واکنش منفی نشان دهد، اما در مدت کوتاهی با شرایط جدید سازگار شود. تجربه هفته‌های گذشته نیز نشان داد که حتی در شرایط پرتنش، بازار می‌تواند پس از یک واکنش اولیه، مسیر عادی معاملات خود را دنبال کند.

سناریوی چهارم، از منظر اقتصادی شاید فرسایشی‌ترین حالت باشد؛ نه جنگ گسترده و نه توافق موثر، بلکه ادامه فشارهای اقتصادی، محدود شدن روابط خارجی، تشدید محاصره اقتصادی و منزوی ماندن کشور. این سناریو ممکن است در کوتاه‌مدت شوک شدیدی مانند حمله به زیرساخت‌ها ایجاد نکند، اما به تدریج توان اقتصاد و بازار سرمایه را تحلیل می‌برد. در چنین شرایطی، کاهش سرمایه‌گذاری، افت چشم‌انداز سودآوری شرکت‌ها و فرسایش اعتماد سرمایه‌گذاران می‌تواند آثار عمیقی بر بازار داشته باشد. در حال حاضر، به نظر می‌رسد بازار بیشتر میان سناریوی نخست و دوم در حال حرکت است و سناریوهای سوم و چهارم کمتر در محاسبات روزانه معامله‌گران دیده می‌شوند. تابلوی معاملات هفته جاری نیز بیشتر بر مبنای احتمال کاهش تنش‌ها و حرکت به سمت مذاکره و تفاهم شکل گرفت. انتشار مواضع مثبت درباره نزدیک شدن به توافق، گفت‌وگو درباره مسائل مرتبط با تنگه هرمز، تاکید بر اصل توافق و انتشار اخبار امیدوارکننده درباره مذاکرات، فضای بازار را به سمت خوشبینی نسبی سوق داده است. با این حال، برای تبدیل این خوشبینی به یک روند پایدار، نشانه‌های بیشتری لازم است. هنوز متغیرهای اصلی توافق، نحوه اجرای آن، زمانبندی مذاکرات و آثار اقتصادی احتمالی آن برای بازار روشن نیست. به همین دلیل، بازار در حال حاضر به این اخبار وزن قطعی نمی‌دهد و همچنان با احتیاط رفتار می‌کند. باز شدن مسیرهای تجاری، روان‌تر شدن رفت‌وآمدها، کاهش محدودیت‌های اقتصادی و احتمال رفع بخشی از فشارهای خارجی می‌تواند در صورت تحقق، زمینه‌ساز یک رالی کوتاه‌مدت تابستانی در بورس باشد. در چنین شرایطی، گروه‌ها و نمادهایی بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرند که ظرفیت رشد سودآوری در آینده را داشته باشند. مهم‌ترین عاملی که بازار در نهایت به آن وزن می‌دهد، سودآوری شرکت‌هاست. اخبار سیاسی زمانی برای بازار اهمیت بنیادی پیدا می‌کند که بتواند چشم‌انداز درآمد و سود شرکت‌ها را بهبود دهد؛ بنابراین نخستین گروه مورد توجه، نمادهایی هستند که با داده‌های فعلی از نسبت قیمت به سود آینده کمتر از چهار برخوردارند یا می‌توانند چنین نسبتی را توجیه کنند. این نمادها الزاما در یک صنعت خاص متمرکز نیستند و ممکن است در صنایع مختلف بازار حضور داشته باشند. دسته دوم، نمادهایی هستند که طی ماه‌های اخیر از رشد عمومی بازار عقب مانده‌اند. این شرکت‌ها به دلیل نگرانی از جنگ، تداوم فشار اقتصادی، آسیب‌های احتمالی و نبود چشم‌انداز روشن، با کاهش تقاضا مواجه بودند. در صورت روشن‌تر شدن افق مذاکرات، بخشی از هلدینگ‌ها، پتروشیمی‌ها، شرکت‌های حمل‌ونقل، بانک‌ها، خودروسازان و برخی صنایع دیگر می‌توانند مورد توجه قرار گیرند. این گروه‌ها از یک سو از بازدهی اخیر بازار عقب مانده‌اند و از سوی دیگر، در صورت کاهش ریسک‌های سیاسی، امکان ترسیم چشم‌انداز روشن‌تری برای فعالیت خود خواهند داشت. با این حال، تحلیلگر نباید درگیر پیش‌بینی سیاسی شود. وظیفه اصلی در بازار، شناسایی گزینه‌هایی است که در صورت تحقق یک سناریوی مثبت، بیشترین ظرفیت سودآوری و بازدهی را دارند. انتخاب سهم باید بر اساس ترکیبی از سودآوری، ارزش‌گذاری، نقدشوندگی، چشم‌انداز صنعت و میزان عقب‌ماندگی از بازار انجام شود. یکی دیگر از متغیرهای مهم بازار، افزایش تدریجی و منطقی نرخ دلار حواله همراه با تورم است. نرخ دلار حواله که در ابتدای سال در محدوده ۱۳۵ هزار تومان قرار داشت، اکنون به حدود ۱۵۴ هزار تومان رسیده است. این رشد، هرچند اندکی کمتر از نرخ تورم بوده، اما نشان می‌دهد فاصله میان نرخ حواله و بازار آزاد تا حدودی حفظ یا حتی کاهش یافته است. این روند دو پیام مهم برای فعالان بازار دارد؛ نخست آنکه به نظر می‌رسد سیاست‌های سرکوب ارزی در حال کاهش است و احتمال پایین نگه‌داشتن مصنوعی نرخ ارز به نفع واردکنندگان کمتر شده است. در صورت تداوم این سیاست، درآمد و سود شرکت‌های صادرات‌محور می‌تواند بیش از نرخ تورم رشد کند. پیام دوم اهمیت بیشتری دارد، با نزدیک شدن به نیمه دوم سال، دیگر استفاده از دلار ۱۵۰ هزار تومانی در مدل‌های ارزش‌گذاری کفایت نمی‌کند. برآوردها باید به‌روزرسانی شوند و احتمال حرکت نرخ دلار حواله به محدوده ۱۸۲ تا ۱۹۰ هزار تومان تا پایان سال در محاسبات لحاظ شود. چنین تغییری می‌تواند چشم‌انداز درآمد شرکت‌ها را دگرگون کند؛ موضوعی که شاید در شرایط فعلی زیر سایه اخبار سیاسی قرار گرفته باشد، اما با آرام‌تر شدن فضای بازار، دوباره مورد توجه قرار خواهد گرفت. از نظر تکنیکال، بازار در یک روند صعودی میان‌مدت قرار دارد، اما شاخص‌ها به محدوده‌ای نزدیک شده‌اند که احتمال افزایش عرضه در آن وجود دارد. در این مرحله، بازار با دو مسیر روبه‌رو است، عبور قدرتمند از مقاومت با ورود نقدینگی جدید و افزایش ارزش معاملات یا ناتوانی در عبور و تجربه یک اصلاح کوتاه‌مدت برای تجدید قوا.

یادداشت-۴

راه‌های افزایش توان رقابتی صنعت خودروسازی

بابک صدرایی

بازار خودروی ایران سال‌هاست که میان سه بحران همزمان گرفتار مانده است: کمبود عرضه، جهش‌های پیاپی قیمت و نبود رقابت واقعی. در چنین شرایطی، هر ایده‌ای که بوی گشایش بدهد، به سرعت مورد توجه قرار می‌گیرد. پیشنهاد بهره‌گیری از خودروهای موجود در مناطق آزاد یا تسهیل تردد آنها در شهرهای دیگر نیز از همین جنس است؛ طرحی که در ظاهر می‌تواند بخشی از فشار تقاضا را تخلیه و دست‌کم در مقاطعی از جهش‌های هیجانی قیمت جلوگیری کند. اما اگر بخواهیم واقع‌بینانه به موضوع نگاه کنیم، باید میان «اثر روانی» و «اثر واقعی» تفاوت بگذاریم. در بعد روانی، تردیدی نیست که هر علامتی از افزایش عرضه یا گشایش در دسترسی به خودرو، می‌تواند فضای بازار را آرام‌تر کند. بازار خودرو در ایران تنها با اعداد و ارقام حرکت نمی‌کند؛ انتظارات، شایعات، نگرانی از آینده و تصور کمبود، نقش مهمی در تعیین قیمت‌ها دارند. به همین دلیل، حتی خبر ورود تعداد محدودی خودرو یا امکان استفاده گسترده‌تر از ظرفیت‌های موجود نیز ممکن است برای مدتی در مهار انتظارات تورمی و کند کردن روند صعودی قیمت‌ها موثر باشد. این اثر روانی، به‌ویژه در دوره‌های بحرانی، کم‌اهمیت نیست و می‌تواند از شدت تلاطم بکاهد. اما مساله آنجاست که بازار خودرو فقط با روان‌شناسی اداره نمی‌شود. در عالم واقع، باید دید چه تعداد خودرو در دسترس است، چه میزان از آن قابلیت ورود به بازار مصرف را دارد و اساسا این تعداد تا چه اندازه می‌تواند بر شکاف عمیق میان عرضه و تقاضا اثر بگذارد. اگر حجم این خودروها محدود باشد، طبیعی است که اثر واقعی آنها بر بازار چندان چشمگیر نخواهد بود. به بیان ساده‌تر، ممکن است این سیاست برای چند هفته یا چند ماه بازار را آرام‌تر نشان دهد، اما نمی‌تواند کمبود مزمن خودروهای به‌روز، باکیفیت و متنوع را در بازار ایران جبران کند. در این میان، یک نگرانی همواره از سوی مدافعان وضع موجود مطرح می‌شود و آن احتمال آسیب دیدن خودروسازان داخلی است. این استدلال سال‌هاست تکرار می‌شود؛ هر بار که سخن از واردات، کاهش انحصار یا افزایش رقابت به میان می‌آید، بلافاصله هشدار داده می‌شود که صنعت خودروسازی داخلی آسیب خواهد دید. اما پرسش اساسی این است که تا چه زمان باید از صنعتی حمایت کرد که در غیاب رقیب، همچنان از اصلاحات ساختاری فاصله می‌گیرد؟ اگر تعداد خودروهایی که از این مسیر وارد چرخه مصرف می‌شوند محدود است، پس اساسا تهدیدی جدی برای تولیدکنندگان داخلی محسوب نمی‌شوند و همین تعداد محدود نیز می‌تواند نگرانی خودروسازان را برانگیزد، این خود نشانه‌ای از ضعیف بودن ساختار رقابتی این صنعت است. واقعیت آن است که مساله اصلی، نه ورود چند هزار خودرو، بلکه استمرار انحصار در بازاری است که مصرف‌کننده در آن حق انتخاب واقعی ندارد. تا زمانی که خودروساز داخلی مطمئن باشد بازار در اختیار او است و رقیب جدی‌ای در کار نیست، انگیزه‌ای برای بهبود کیفیت، کاهش هزینه، ارتقای فناوری و نزدیک شدن به استانداردهای جهانی نخواهد داشت. بازار انحصاری، تولیدکننده را تنبل می‌کند و مصرف‌کننده را ناچار. نتیجه نیز همان چیزی است که امروز شاهد آن هستیم: خودروهایی گران، بعضا کم‌کیفیت و دور از انتظارات واقعی جامعه. از این منظر، هر سیاستی که ولو محدود، روزنه‌ای به سمت رقابت باز کند، ارزش بررسی دارد. حتی اگر استفاده از ظرفیت خودروهای مناطق آزاد یا مدل‌های مشابه آن، در کوتاه‌مدت اثر محدودی بر عرضه واقعی بگذارد، می‌تواند این پیام را به بازار و به خودروسازان منتقل کند که دوره حمایت بی‌پایان و بی‌هزینه باید به پایان برسد. خودروسازی ایران بیش از هر چیز به فشار رقابتی نیاز دارد؛ فشاری که او را وادار کند خود را با معیارهای جهانی تطبیق دهد، نه اینکه همچنان در پناه دیوارهای تعرفه‌ای و محدودیت‌های مصنوعی به مسیر گذشته ادامه دهد. البته این به معنای نادیده گرفتن شرایط خاص کشور نیز نیست. ایران با محدودیت‌های تحریمی، دشواری‌های نقل‌وانتقال مالی و موانع تامین خودرو از بازارهای جهانی مواجه است. بنابراین نمی‌توان نسخه‌ای آرمانی و بی‌توجه به این واقعیات پیچید. اما همین محدودیت‌ها نیز نباید به بهانه‌ای برای تثبیت انحصار تبدیل شوند. اگر امکان واردات گسترده و آزاد وجود ندارد، می‌توان از مسیرهای محدودتر، موقت‌تر و مدیریت‌شده‌تر، زمینه رقابت را فراهم کرد. حتی گذر موقت یا بهره‌گیری از ظرفیت‌های خاص مناطق آزاد، اگر با طراحی درست همراه باشد، می‌تواند بخشی از این کارکرد را ایفا کند...

ادامه در صفحه ۳